و مولود فی امتی احب الی مما طلعت علیه الشمس

همانا یک نوزاد متولد شده در امتم، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوب‌تر است.

تفسیر

آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی

بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(عج) (۸)

سومین آیه مهدوی قرآن، آیه صد و بیست و چهارم از سوره مبارکه بقره است. این آیه به جریان آزمودن حضرت ابراهیم(ع) توسط پروردگار، موفقیت آن حضرت در آزمایش‌های گوناگون، انتصاب وی به مقام امامت و در نهایت درخواست حضرت ابراهیم از پروردگار نسبت به تداوم جریان امامت در نسل خود و پاسخ ذات اقدس الله به این درخواست مربوط می‌شود؛ «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

نقطه ارتباط آیه با وجود اقدس امام زمان(عج) روایت مفضل بن عمر از امام صادق(ع) درباره این آیه است. مفضل بن عمر از شاگردان و اصحاب خاص امام صادق(ع) و ناقل روایت مفصلی درباره خداشناسی و اسرار آفرینش از آن حضرت است که امروز با عنوان کتاب توحید مفضّل در اختیار قرار دارد.

در روایتی که شیخ صدوق با سلسله سند خود از مفضل بن عمر نقل کرده، آمده وی از امام صادق(ع) درباره مقصود پروردگار از کلماتی پرسش کرد که حضرت ابراهیم با آن مورد آزمایش قرار گرفت. حضرت صادق(ع) فرمودند: مراد همان کلماتی است که آدم(ع) از جانب خدا دریافت و به واسطه آن توبه کرد و گفت: خدایا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) از تو می‌خواهم توبه من را قبول کنی و خدا که تواب و رحیم است توبه او را پذیرفت.

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصّادقِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ» مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ علیه‌السلام: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ علیه‌السلام مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم‌السلام إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

پس از این بیان امام صادق(ع)، مفضل می‌گوید: خطاب به آن حضرت عرض کردم: معنای عبارت «فَأَتَمَّهُنَّ» در ادامه آیه چیست؟ امام فرمود: یعنی امامان را تا حضرت قائم(عج) تکمیل کرد؛ ۱۲ امام که ۹ نفر آن‌ها از فرزندان حضرت حسین(ع) هستند؛ «قَالَ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا يَعْنِي عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَأَتَمَّهُنَّ؟ قَالَ علیه‌السلام: يَعْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَه مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام». (البرهان، ج۱، ص۳۱۷)

بنا بر این روایت، ابزار آزمایش حضرت ابراهیم، اظهار عقیده و ایمان درباره جایگاه و مقامات ذوات مقدس ۱۴ معصوم(ع) از وجود نازنین پیامبر اکرم(ص) تا آخرین جانشین ایشان یعنی امام زمان ما حضرت مهدی(عج) بود و در نتیجه این باورمندی، شایستگی یافت به مقام امامت و پیشوایی در میان مردم منصوب شود.

نکته‌های ناب

مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی

چرا امام اجازه می‌داد دستش را ببوسند؟

تواضع، غذای ساده خوردن نیست. تواضع، عمل کردن به وظیفه است. اگر وظیفه انسان بالای مجلس نشستن است، همین ثواب را دارد. امام در دوره شاه از زندان آزاد شد. خدا رحمت کند برادرم آمده بود امام راحل را در این وضعیت دیده بود. گفت دو تا متکا این طرف و آن طرف امام گذاشته بودند. مردم می‌آمدند و دست امام را بوسه می‌زدند! امام دستش را نمی‌کشید! این تواضع است چون وظیفه‌اش است. می‌خواهد قدرت خودش را به رژیم نشان بدهد. می‌خواهد ارادت مردم به خودش را به دشمن نشان دهد وگرنه این نیست که از دست بوسیدن لذت ببرد. وظیفه‌اش را انجام می‌داد. مأمون امام رضا(ع) را مجبور کرد ولیعهد باشد، حضرت گفت: این کار را از من نخواه. گفت: اختیاری نیست. می‌خواهی با من مقابله کنی؟ من هم نوع دیگری رفتار می‌کنم؛ یعنی تو را می‌کشم. حضرت کرهاً (از روی کراهت) قبول کرد. حالا ولیعهد شده. دو برادر بودند به نام حسن بن سهل و فضل بن سهل. این‌ها همه کاره‌های مأمون بودند. وزیر ارشد پیش امام رضا - پیش ولیعهد - آمد. حضرت داشت با یکی از یارانش صحبت می‌کرد. جلو در ایستاد. حضرت به حرفش ادامه داد. مدت‌ها اجازه داخل شدن به او نداد. بعد حضرت می‌گوید کاری داری؟ اجازه می‌دهد بیاید داخل. اما اذن نشستن به او نمی‌دهد. ایستاده مطلبش را می‌گوید و حضرت جوابش را می‌دهد و او می‌رود. دیگران نباید این کار را کنند. برایشان خطرناک است. امام در یک تواضعی در برابر خداست که این‌گونه بی‌اعتنایی‌ها، او را متکبر نمی‌کند. او آنچنان ذلت باطنی دارد که این بی‌اعتنایی‌ها برایش غرور نمی‌آورد. آقای گورباچف، آقای شوارت نادزه را فرستاده بود پاسخ پیام امام را بیاورد. امام خیلی عادی آمد. این وقتی می‌خواست پیام را بدهد می‌لرزید. امام هم وقتی که این فرد پیام را ابلاغ کرد گفت: این‌ها جواب من نیست. دستش را به علامت ردّ حرکت می‌داد. گفت: این‌ها جواب من نیست، من می‌خواستم دری بر دنیای جدیدی به روی شما باز کنم. ببین! پس اخلاق و تواضع و بندگی خدا کردن، حرف خدا گوش دادن است. تواضع این است. باید نگاه کند ببیند تکلیف چیست؟ عمده این است که انسان وقتی می‌خواهد کاری کند حجت داشته باشد.

نیم نگاه

خاطره استاد فلسفه دانشگاه تهران از مراسم ازدواج پسرش

سفارش استاد فاطمی‌نیا به زوج‌های جوان

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران پس از درگذشت استاد فاطمی‌نیا، خاطره‌ای از مراسم عقد پسرش در محضر این خطیب روحانی نگاشته و در این خاطره نکاتی از ویژگی‌های این استاد اخلاق را بازگو کرده است.

به گزارش مهر، نادیا مفتونی، پژوهشگر فلسفه و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران پس از درگذشت مرحوم سیدعبدالله فاطمی‌نیا خاطره‌ای از مراسم عقد پسرش که توسط این خطیب روحانی خوانده شده نگاشته است که در ادامه می‌خوانید.

سال ۱۳۹۰ بود و سوم شعبان. برای عقد پسرم به محضر مرحوم استاد فاطمی‌نیا مشرف شده بودیم. خیلی روی راحتی میهمانان حساس بودند و تا دیدند برخی روی زمین نشسته‌اند، گفتند: «وای بر من»! ایشان در حالی که به تصاویری از نقاشی‌های همسرم نگاه می‌کردند، گفتند: «این کارهایی که شما می‌کنی خرق عادته. اینا قیامته! اینا خرق عادته! معمولی نیست این کارا! من وصف آقای نوری را شنیده بودم، اما ندیده بودم، خیلی خوشبختم که حالا شما را زیارت می‌کنم».

همسرم خاطره‌ای تعریف کرد که زمانی یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی یکی از تئاترهای من را در جشنواره فجر دیده بود و سپس درخواست کرد در مجلس اجرا داشته باشیم. به مجلس رفتیم و تا رئیس وقت مجلس مرا دید گفت: «اِ! من شما رو توی تلویزیون دیدم!» گفتم: «اتفاقاً من هم شما رو توی تلویزیون دیدم!» آقای فاطمی‌نیا تبسم کردند و گفتند: «جنابِ استاد، کسی که تلویزیون می‌ره برعکس خدا می‌شه؛ به خدا می‌گن یا من یَری و لا یُری: ای کسی که می‌بینی و دیده نمی‌شوی. تلویزیونی‌ها می‌شن یا من یُری و لا یَری!» همچنین خاطره‌ای گفتند که در آن طنز طلبگی وجود داشت و به خاطر صبغه طلبگی‌ام به خود اجازه می‌دهم آن را نقل کنم. گفتند: «در تبریز رسم بود بقچه‌ای به خانه عروس می‌فرستادند و عکس داماد را هم در بقچه می‌گذاشتند. زن‌های دور و بر را هم دعوت می‌کردند که بیایند ببینند. مادرم یک بار که به چنین جمعی دعوت شده بود خواهر کوچک‌تر من را که الان برای خودش خانمی شده، همراه خود برده بود. این بچه هم حیوونکی چشمش را که وا کرده بود بیشتر آخوند دیده بود. مادرم می‌گفت: دیدم بچه هی سرک می‌کشد. به او گفتم: چیه؟ گفت: می‌خوام داماد رو ببینم. گفتم: برای چی؟ گفت: می‌خوام ببینم روحانیه یا آدمه!» دقتی که ایشان در جزئیات داشتند در زمینه مسائل مربوط به عقد هم خودنمایی می‌کرد. مثلاً درباره شاخه گل و آینه و شمعدان که در مهریه پسرم آمده بود، گفتند: «برخی چیزها ثابت است مثل سکه. اما برخی چیزها مانند شاخه گُل و آینه و شمعدان مقول به تشکیک است. این‌ها را در مهریه نیاورید و از باب دوستی بدهید. متأسفانه یکی از دفترداران را که اهل علم هم بود دیدم که می‌گوید شاخه نبات... گفتم: این چیه؟ گفت: حاج آقا عُرفه! گفتم: عُرف چیه؟ شرع رو باید بچسبی!»

ایشان که نزدیک همسرم نشسته بودند قوطی آبمیوه‌ای که برای پذیرایی جلو همسرم قرار داشت را برداشتند و گفتند: «اجازه می‌دید باز کنم برای استاد؟» گفتم: «شما راحت باشید ما براشون باز می‌کنیم». گفتند: «حالا شما همیشه خدمت کردید ما هم یک بار برایشان انجام بدیم. من باید بیام خدمتشون شاگردی کنم». چندی بعد گفتند: «نه اینکه این تعریف‌ها را برای خوشایند شما بگم. ما مثل غربی‌ها نیستیم، ما هنر را به معنای هنر به فضل خدا می‌فهمیم. به قول مرحوم امام که گفت: من ورزشکار نیستم ولی ورزشکارا رو دوست دارم؛ بچه‌های من می‌دونن بنده یه عمری با عشق هنرمندان زندگی کردم و نفس کشیدم. بنده نه اهل تار زدن هستم، نه اهل چیزی. طلبه‌ای هستم. ولی مقامات موسیقی رو می‌شناسم. یعنی یک نفر چیزی بخونه یک جو به خاکی بزنه می‌فهمم که اینجا به خاکی زد. اهلش نیستم ولی این دوست داشتنم باعث شده هنر رو بشناسم. اینکه می‌گم کارای شما خارق عادته، قراء مصری که می‌خونن می‌گم اینا کارشون نزدیکِ خرق عادته، که این طور مقامات رو می‌پزن و سر جاش وقف می‌کنن...».

از آنجا که شب ولادت امام حسین(ع) بود نقل کردند: «شاید هنوز یک سال نشده که بنده و این حسین جان (اشاره به فرزندشان) از خدمت آقا (اباعبدالله) برگشتیم. جای شما خالی رفتیم و عرض ادب کردیم. حرم امیرالمؤمنین(ع) که می‌رفتیم یه عالَم دیگه بود، حرم قمر بنی هاشم یه عالم دیگه، الحمدلله که تق و توقی هم نبود حرم کاظمین، عسکریه، همه رو رفتیم. ولی حرم سیدالشهدا که آدم می‌ره نمی‌دونه چیکار کنه، یعنی هیچ کار نمی‌شه کرد، آدم کلافه می‌شه که چکار بکنه اصلاً. اون‌جا دیگه هیچ‌کار نمی‌شه کرد. فقط آدم باید بسوزه و نگاه کنه. علی کل حال امیدوارم که شفاعت کبرای ابی عبدالله شامل همه‌مون بشه».

«من سفارشی به زوج‌های جوان دارم. من چیزی نیستم، یه ۵۰ سالی کتاب‌بازی کردم، نه که آدمی بشم، از دور فکر می‌کردن منم آدم هستم. ببینید، ان‌شاءالله هیچ وقت خشم بر هم نکنین. شب تولد امام حسین(ع) خشم رو دفن کنید. ما خدمت علامه طباطبایی بودیم، یک بار در عمرش صدایش بلند نشد. چند مرغ و خروس در خانه‌شان بود می‌گفتن ایشون فرموده بودن: اینا دیگه همسایه شدن، دست نزنین، می‌خواین مرغ بخورین از بیرون بخرین. مرغ و خروس‌ها هم خودشون پیر می‌شدن و می‌مردن. این قدر لطیف بودن. این هم به یادگار به شما بگم، امام صادق(ع) فرموده: خدا معارف رو در آدمای خشن قرار نمی‌دهد. ببینید آقای نوری این‌قدر لطیف هست، اگر این آدم (اشاره به همسرم) خشن بود این کارا (اشاره به نقاشی‌ها) رو نمی‌تونست بکنه. این مرد الان یک پارچه عطوفته. خشم فقط برای یه وقتایی هست که خدای ناکرده حقی می‌خواد ضایع بشه، یا دفاع از مؤمنی بشه. بعضیا نرخ خشم رو خیلی میارن پایین. تا میاد خونه می‌گه این قندون چرا اینجاست؟ چند دفعه گفتم اینجا نذارین؟ بابا وِل کن! بعضی از پیرمردهای ما، خدا حفظشون کنه، ۴۰ سال می‌رن دعای کمیل. می‌پرسیم: حاجی کجا بودی؟ می‌گن: جاتون خالی کمیل بودیم! خُب خدا قبول کنه، ۴۰ سال رفتی کمیل، ۴۰ سال رفتی گفتی برحمتک التی وسعت کل شئ، چرا مهربان نشدی؟ چرا این رحمت در تو اثر نکرد؟ ۴۰ سال رفتی گفتی کم من قبیح سترته، چرا خودت ستارالعیوب نشدی؟ چرا اسرار مردم رو بازگو می‌کنی؟ الان کار مردم صبح تا شب اسرار گفتن شده: می‌گن این‌جوری کرده! می‌گن اون‌جوری کرده! بابا وِل کنین و این زبونتون رو حبس کنین! اگر خشم ترک بشه خدای من می‌دونه درهای خیر به روی آدم باز می‌شه. برای هر فرو بردن یک خشم، یک در خیر باز می‌شه».

ایشان برای عقد روی صندلی‌ای نشستند و بعد پسرشان تقریباً پشت آن صندلی روی زمین نشستند. ایشان برگشتند و حسین آقا را دیدند که روی زمین نشسته‌اند. گفتند: «چرا اینجا نشسته‌ای؟» حسین آقا گفتند: «من راحتم حاج آقا». سپس ایشان از جایشان بلند شدند و صندلی‌شان را جابه‌جا کردند طوری که پشت به پسرشان نباشند و گفتند: «من اینجا میام تا این‌جوری نباشی». حسین آقا گفتند: «نه، راحت باشین». ایشان گفتند: «نه، جسارته».

همسرم آن طور که همیشه لطف دارد و در هر جمعی زبان به تعریف از من باز می‌کند در این مجلس هم بعد از عقد به بیان جریان ازدواجمان با چاشنی تمجید از من پرداختند. آقای فاطمی‌نیا هم نکته‌ای گفتند که صرفاً برای بازتاب بزرگواری ایشان نقل می‌کنم: «یه جمله بگم در این شب عزیز و این رو من با تمام جانم می‌گم، اگر غیر از این باشه من مسلمان نیستم؛ این رو بدونید آنچه را خدا به شما (اشاره به بنده) داده و به آقای نوری داده از عقل ما خارج است. فقط این رو بدونید، تمام شد! حالا این رو بعداً متوجه می‌شیم».

اثر انگشت مادر

بررسی مقوله فرزندآوری در آیات و روایات

نگاهی نو به پنجره طلایی جمعیت

زینب اصغریان | «در مقوله مسائل اجتماعی و غیره مسئله فرزندآوری و مسئله نسل بسیار مهم است؛ این موضوعی است که بنده بارها در این چند سال اخیر تکیه کرده‌ام و تأکید کرده‌ام، متأسفانه حالا که انسان نتایج را نگاه می‌کند، معلوم می‌شود که خیلی این تأکیدها تأثیر زیادی نداشته و بایستی به جد مسئله فرزندآوری را مهم دانست و از پیری جمعیت ترسید. بعضی کج‌سلیقگی‌ها را متأسفانه آدم در داخل مشاهده می‌کند - یک جایی خواندم - که می‌گویند «آقا! پیری جمعیت اشکالی ندارد»! چطور اشکالی ندارد؟ یکی از پُرفایده‌ترین ثروت‌های یک کشور، جمعیت جوان در یک کشور است». رهبر معظم انقلاب ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

بسیاری از کارشناسان معتقدند ایران تا پنج سال آینده پنجره طلایی جمعیت را از دست می‌دهد و جمعیت ایران به سوی پیر شدن حرکت می‌کند که دیگر این فرصت قابل جبران نخواهد بود. به‌تازگی طرح «جوان شدن جمعیت» در دستور کار مسئولان قرارگرفت. اما همچنان این سؤال مطرح است که ادبیات دینی چگونه می‌خواهد با توجه به گرانی‌ها و سختی‌های فرزندآوری، ارزش فرزندآوری را توجیه کند؟

■ نگاه تربیتی به فرزندآوری در اسلام

نگاه اسلام به فرزندآوری یک نگاه اقتصادی یا سیاسی نیست، فی نفسه فرزندآوری را ارزشمند می‌داند تا جایی که در احادیث می‌بینیم از نبی اکرم(ص) نقل شده: «فرزند بخواهید و آن را طلب کنید؛ چراکه مایه روشنی چشم و شادی قلب است» و نیز فرموده‌اند: آیا نمی‌دانید من به شما امت در روز قیامت افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد.

پس می‌توان گفت نوع نگاهی که در ادبیات دینی به مقوله فرزندآوری وجود دارد؛ نگاهی تربیتی و رشدمحور است و تعالی روحی و معنوی انسان را مدنظر قرار می‌دهد، چراکه مادر یا پدر در سختی‌های فراوان پیش رو به تعالی روحی و از خودگذشتگی می‌رسند و ایثار در وجودشان نهادینه می‌شود و از خودخواهی فرسنگ‌ها فاصله می‌گیرند.

■ نگاه اجتماعی به فرزندان

امام رضا(ع) می‌فرماید: (از برکات ازدواج) اندوختن فرزند برای (رویارویی با) سختی‌های روزگار و پیامدهای زمانه است. در نقلی آمده روزی امام حسن عسکری(ع) برای یکی از یاران خود دعا کرد و فرمود: «خدایا! به او فرزندی روزی کن که بازوی توانایی برای وی باشد؛ چراکه فرزند چه خوب بازویی است!» امام سجاد(ع) نیز می‌فرماید: «از سعادت مرد این است که فرزندانی داشته باشد تا در مشکلات به یاری‌اش برخیزند».

وجود فرزندان نه تنها کمکی برای پدران و مادران است که خود این فرزندان، در گرداب حوادث روزگار خود به کمک یکدیگر می‌آیند و تحمل سختی‌های زندگی را آسان‌تر می‌کنند. قرآن کریم از فرزندان و اموال با عنوان «امداد» و یاری رساندن یاد می‌کند. سپس غلبه و تسلط بر آن‌ها را به شما بازمی‌گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندانی یاری می‌کنیم. علامه طباطبایی(ره) هدف از افزایش نسل را هدفی متعالی می‌داند: در جنبه دیگر از مقاصد مهم شارع اسلام، افزایش نسل مسلمانان است و آباد کردن زمین به دست گروه مسلمانان تا شرک و فساد را از بین ببرند.

■ نگاه اخروی به فرزندان صالح

توجه به کیفیت تربیت در کنار کمیت تربیت هم یکی از مهم‌ترین نکاتی است که در اسلام مورد تأکید واقع شده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «هنگامی که انسان بمیرد برنامه عمل او نیز تمام می‌شود مگر از چیزهایی که برای او سودمند خواهد بود: آثار خیری که استمرار داشته باشد، آثار علمی که مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و فرزند صالحی که برای او با اعمال و کردار نیک و زبان دعا، آمرزش بخواهد.

فرزند صالح، منبع کرامت و عامل سعادتمندی والدین در دنیا و آخرت است چرا که با عمل صالح خود، پرونده خیرات را برای والدین خود باز می‌گذارد و هر گام خیر او در دنیا، خیراتی برای پدر و مادر او نیز محسوب می‌شود.

■ مدیریت جمعیت یا مدیریت منابع؟

براساس آیه شریفه «وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ...» هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما رازق آن‌ها و شما هستیم، زیرا این قتل فرزندان بسیار گناه بزرگی است چند نکته را باید مد نظر قرار داد: نخست رزق به دست خداست و زیادی نفرات و جمعیت در کاهش روزی بی‌اثر است، پس فرزند عامل فقر نیست. ابتدا ضمیر «هم» آمده است این بدان معناست که گاهی رزق و روزی ما در سایه روزی فرزندان به دست می‌آید. دوم فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است.

البته باید توجه داشت آن چیزی که امروزه در اذهان نقش بسته که موالید زیاد، خود عامل کاهش رفاه و بدبختی و رقابت بیشتر بر سر منافع است صحیح نیست، چرا که ما کشوری مانند چین را می‌بینیم که با وجود جمعیت بسیار فراوان، در سال‌های اخیر تبدیل به یک ابرقدرت جهانی شده است. پس می‌توان گفت تأثیر نحوه مواجهه با افزایش جمعیت و استفاده صحیح از منابع انسانی، به مراتب نقش مهم‌تری در زندگی دارد. یعنی اینکه مدیریت افزایش جمعیت و توان استفاده از نیروی انسانی بسیار مهم است و افزایش یا کاهش جمعیت تأثیری در توزیع استفاده از منابع ندارد بلکه نوع مدیریت منابع است که می‌تواند سعادت یا شقاوت جامعه را رقم بزند.

ناگفته نماند آنچه سبب پذیرش قانون کاهش جمعیت شده همان راحت‌طلبی و رفاه‌طلبی انسان‌هاست که تمایل به گریز از هرگونه سختی دارند و راحتی کوتاه مدت خود را بر رنج بلندمدت ترجیح می‌دهند؛ رنج‌هایی مثل رنج تنهایی و بی‌یاوری که سالیان سال همراه انسان خواهد ماند و در زمان پیری حسرت حضور فرزند بیشتر برای همیاری با او در دلش خواهد ماند.

■ نیروی انسانی؛ یکی از عوامل قدرت در دنیای امروز

در کنار توجه به عوامل اقتصادی و سیاسی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار، نیروی انسانی است. نیروی انسانی و جمعیت یک کشور در علم سیاست یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت محسوب می‌شود.

در نخستین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ آمده است: مردم یعنی مردان و زنان، ثروت واقعی هر ملتی را تشکیل می‌دهند. پس برای مقابله با دشمن باید جمعیت جوان را برای مقابله با انواع تهاجمات و تهدیدات افزایش داد.

شهید مطهری در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی می‌نویسد: اسلام در رابطه جامعه اسلامی با جامعه‌های دیگر به قدرتمند شدن و قدرتمند بودن و تهیه لوازم دفاع از خود، در حدی که دشمن هرگز خیال حمله را هم نکند، توصیه کرده است.

آیه «و اعدوا لهم» در واقع بیانگر این اصل اجتماعی اسلامی است. در همین زمان می‌توان این حکم را با توجه به شرایط زمانه با صورت اجرایی تازه‌ای، به مرحله اجرا در آورد. از این‌گونه مثال‌ها الی ماشاء الله داریم. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط کنونی پیش آمده، از این نوع مسائل می‌توان بهره گرفت و برای الگوهای افزایش جمعیت پیاده نمود چرا که کاهش جمعیت در حال حاضر تبدیل به پاشنه آشیل قدرت ایران شده است. پس با استناد به آیه شریفه، باید به جمعیت به عنوان عامل افزایش قدرت و ایجاد ترس در دل دشمن نگریست.

پاسیاد

مراسم یادبود آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری برگزار شد

مردی که توشه سفرش دو چمدان کتاب بود

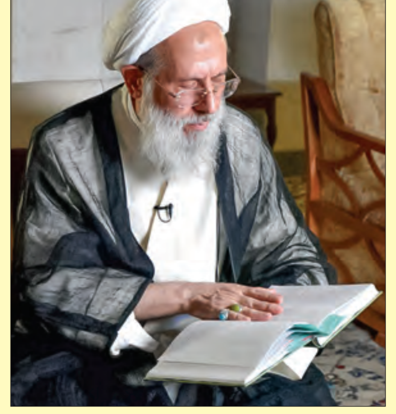

آقای ری‌شهری دو تا ساک سبز مخصوص جابه‌جایی کتاب داشت که الان در موزه خانوادگی ایشان است. در مسافرت‌های خارج از کشور، این دو ساک همیشه با ایشان بود.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، مراسم یادبود آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری با حضور عبدالهادی مسعودی و محمدتقی سبحانی‌نیا و نقل خاطراتی از مرحوم در غرفه مجمع ناشران انقلاب اسلامی برگزار شد.

حجت‌الاسلام مسعودی در ابتدای مراسم یادبود گفت: آیت‌الله ری‌شهری نوعی گفت‌وگو بین نصوص علوم دینی با مسائل روز جامعه ایجاد کرده بود. وی پنج عنوان کتاب در موضوع امور سیاسی مثل «سنجه انصاف» دارد و در زمینه انقلاب فعالیت‌های زیاد داشته است. وی خودش را موظف می‌دانست حمایت علمی از ادارات انقلاب انجام دهد.

حجت‌الاسلام مسعودی بیان کرد: مرحوم ری‌شهری کتابی دارد به نام «اخلاق اطلاعاتی» که در جمع مأموران اطلاعاتی نوشت. ایشان حتی در امور حج هم صاحبنظر بود. برخی از کتب ایشان مثل «مسئله اعتکاف» به مسائل روز می‌پرداخت، ما برای این دست از کتاب‌ها، عنوان فرهنگ‌نامه گذاشتیم.

مسعودی با اشاره به اینکه ایشان برخی از کارهایش را در هواپیماها انجام می‌داد، افزود: در یکی از خاطرات خود می‌گوید من این قسمت از کتابم را در پرواز تهران به عربستان نوشتم. این‌طور برای کارهایش برنامه‌ریزی داشت. عرصه اداری از موضوعاتی است که آقای ری‌شهری درباره‌اش کتاب نوشته است و در آن به روابط اداری و رفتارهای اخلاقی در عرصه ادارات اشاره می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین مسعودی با بیان خاطره‌ای اضافه کرد: فرزند ایشان در موضوع اوقات فراغت حاج آقای ری‌شهری هیچ حرفی نمی‌زند و اصلاً اوقات فراغتی برای ایشان نمی‌شناختند. ایشان در سفرهای خود تا می‌توانست، تجربه‌های زیستی کسب می‌کرد. از نوجوانی به قم می‌آید. پدر ایشان که نانوا بود، هزینه کمی به ایشان می‌داد و ایشان از آن پول کم، درصدی را کنار می‌گذاشت تا با آن کتاب بخرد. جدا از این مسئله، ایشان دفتر خمس داشت و هرآنچه جزو کارهای روزانه‌اش بود، می‌نوشت. برای اینکه خسته نشود، به مطالعه‌اش تنوع داده بود؛ برخلاف امثال ما که به کارمان تنوع می‌دهیم.

او خاطره‌ای از آیت‌الله ری‌شهری بیان کرد: آقای ری‌شهری دو تا ساک سبز مخصوص جابه‌جایی کتاب داشت که الان در موزه خانوادگی ایشان است. در مسافرت‌های خارج از کشور این دو ساک همیشه با ایشان بود.

مسعودی افزود: آقای ری‌شهری یک عارف ممتاز بود، ایشان خود را وقف جامعه کرده بود. گفت‌وگو و مصاحبه با دیگران جزو تفریحات ایشان بود. آقای ری‌شهری اصلاً خصومت شخصی با کسی نداشت. درست است که برخی از افراد می‌گویند ایشان این همه کتاب را ننوشته، بلکه دیگران برایشان نوشته‌اند و ایشان صحه گذاشته‌اند، اما من می‌گویم دست‌نویس‌هایی وجود دارد که حتی طراحی و نحوه چینش واژگان روی جلد کتاب‌ها را هم برای آن‌ها مشخص کرده‌است.

تازه‌های نشر

در تازه‌ترین اثر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی بررسی شد

گونه‌شناسی طلاب کنشگر در شبکه اجتماعی اینستاگرام

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «گونه‌شناسی طلاب کنشگر در شبکه اجتماعی اینستاگرام» اثر سید محمد کاظمی قهفرخی در پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ۴۰۰ صفحه تهیه و به همت نشر این پژوهشگاه منتشر شد.

با ورود فضای مجازی آنچه در سال‌های اخیر در شناخت و سیاست‌گذاری در این حیطه به مثابه جریان اصلی سیطره یافته، نگاه زیرساختی و پلتفرمی به مسئله یاد شده است. متغیر انسانی در کنشگری و استفاده از شبکه‌های اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته و در این راستا با کمبود مطالعات جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به شکلی کیفی مواجه هستیم.

کتاب پیش رو در راستای این هدف تلاش دارد با تمرکز بر کنشگری و گونه‌های آن در بین روحانیت، ضمن تذکر به جریان علمی و سیاستی کشور مبنی بر عدم امکان نادیده گرفتن متغیرهای اجتماعی واقعی در کنشگری و کاربست فضای مجازی، آن‌ها را برای شناخت شبکه‌های اجتماعی پررنگ نماید.

این رویکرد ضمن توازن‌بخشی و مسئله‌شناسی شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در فضای واقعی‌تر و به دور از تصلب جبرگرایی تکنولوژیکی در تحلیل‌ها، از تهدیدگرایی و واگرایی منتج از نگاه مذکور، بستری را برای فعال کردن ظرفیت‌های انسانی در این حوزه فراهم آورد.

تحقیق پیش رو مترصد است با بررسی خود و هویت طلبگی از سویی و کاوش صفحات و پست روحانیانی که نمایانگر هویت و خودطلبگی آن‌هاست، گونه‌های کنشگری طلاب را بررسی و پس از آن، ظرفیت و چالش‌های موجود در فضای مجازی را صورت‌بندی نماید. از این رو پرسشی که در اینجا می‌توان بیان کرد، این است که گونه‌های هویت طلبگی در کنشگری طلاب کدام‌اند؟ چالش‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها در فضای مجازی چه مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی دارد؟

این اثر در چهار فصل تألیف شده است: در فصل اول، ادبیات نظری موضوع، بررسی و ضمن تعریف رسانه جدید، به چیستی آن و مؤلفه‌ها و تحولات رسانه‌های جدید پرداخته شده است.

نویسنده در فصل دوم که به روش پژوهش اشاره دارد، روش جمع‌آوری داده‌ها، روش تحلیل داده‌ها، نمونه‌گیری و نوع‌شناسی مطالعات اینستاگرام و همچنین بهترین روش برای تحقیق اینستاگرام را تبیین کرده است.

گونه‌شناسی طلاب کنشگر در شبکه اجتماعی اینستاگرام

در فصل سوم به یافته‌های پژوهش پرداخته شده و به سه بخش خود (مدیریت خود، تحول خود سنتی، اخلاق سوژه)، مخاطب (تحول زمینه، فرهنگ بصری، فرازمینی شدن جامعه‌پذیری سوژه، نیازهای سیاستی سوژه، خودمحوری در بازنمایی، مجازی شدن رفتار سوژه) و حاضران (خودهای دینی، خودهای سیاسی، خود صنفی و خود اجتماعی) می‌پردازد. سپس در چهارمین و آخرین فصل از این اثر نیز یافته‌های پژوهش تحلیل و بررسی شده است.

سیره امام

اگر برای من بوده...

بعد از آزادی امام از قیطریه، عده‌ای از بازاری‌های تهران ناهاری ترتیب داده بودند و امام هم در همان جلسه سر سفره نشسته بودند. یکی از بازاری‌ها به امام گفت: «بازاری‌ها برای خاطر شما چه کردند و چه کردند...» امام به او فرمودند: «بیخود کردند!» همه تعجب کردند که این چه حرفی است! بعد امام فرمودند: «اگر برای خدا کردند که خدا اجرشان بدهد. باید بکنند. اگر برای من کردند، من چیزی ندارم بدهم».

پرسش و پاسخ

راه حلی برای غلبه بر خواب سحر

آیت‌الله جاودان در پاسخ به درخواست راه‌حل فردی که پرسیده بود: «بنده به خواندن نماز شب خیلی علاقه‌مندم منتها خواب سنگینی دارم که اغلب متوجه زنگ ساعت نمی‌شوم و اطرافیانم ساعت را خاموش می‌کنند و اگر هم مرا صدا کنند اغلب اوقات متوجه نمی‌شوم. نوشته بودند: «شب بسیار کمتر غذا بخورید، زودتر بخوابید، روز خودتان را خیلی خسته نکنید، پای فیلم و تلویزیون ننشینید، با وضو بخوابید، قبل از خواب مقداری قرآن بخوانید و بدانید نه کم غذایی و نه زود خوابیدن و نه هیچ کار دیگری نمی‌تواند آدم را از خواب سحر بیدار کند و فقط باید خدای متعال بخواهد و ان‌شاءالله مرحمت او شامل شما شود».

آگهی فراخوان
مناقصه های عمومی شماره های ۳۰۴-۳۰۳-۱۴۰۱/۳۰۲
خرید انواع چراغ LED - انواع ترانسفورماتور کم تلفات وانواع تیر سیمانی چهارگوش از محل اعتبارات طرح تملک دارائیهای سرمایه ای (نوبت اول)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
این شرکت در نظردارد نسبت به خرید انواع چراغ LED - انواع ترانسفورماتور کم تلفات وانواع تیر سیمانی چهارگوش از محل اعتبارات طرح تملک دارائیهای سرمایه ای و از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نماید. لذا از تمامی شرکت های واجد صلاحیت دعوت می شود جهت کسب اطلاعات تکمیلی و دریافت اسناد به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند.
www.kedc.ir روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی

آگهی مفقودی
چون آقای ابراهیم کلانتر مالک کامیون -کمپرسی بنز تیپ ال .کا ۱۹۲۱/۴۲ رنگ سبز -روغنی مدل۱۳۷۵ به شماره انتظامی۷۸ع ۶۶۷ ایران ۴۲ دارای شماره موتور ۳۳۵۹۱۰۱۰۰۶۲۸۱۸ و شماره شاسی۳۴۹۳۲۳۱۶۵۸۱۱۷۴ به علت فقدان سند کمپانی تقاضای صدور المثنی نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران کیلومتر ۸ جاده قدیم ساوه مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مذکور طبق ضوابط اقدام خواهد گردید.

آگهی مفقودی
برگ سبز کامیون-کمپرسی بنز تیپ ال.کا ۱۹۲۱/۴۲ رنگ سبز-روغنی سال ۱۳۷۵ به شماره شهربانی ۷۸ ع ۶۶۷ ایران ۴۲ و شماره موتور ۳۳۵۹۱۰۱۰۰۶۲۸۱۸ و شماره شاسی ۳۴۹۳۲۳۱۶۵۸۱۱۷۴ به مالکیت ابراهیم کلانتر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری فائو مدل ۱۳۹۷به شماره انتظامی ایران ۷۴_۹۹۸د۸۶ و شماره موتور CA4GB16252617 و شماره شاسی NAGSACE25JA463648 مفقود و اعتبار ندارد.

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند خودروی پاترول ۲ درب مدل ۷۶ رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۹۲۲ ن۹۵ ایران ۷۴ شماره موتور Z240400602 و شماره شاسی PNK15Z514278 به مالکیت سیدمحمد گلیان طوسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی
بدین وسیله به اطلاع همگان می رساند که سند کمپانی خودرو اینجانب محمدرضا زارع به شماره ملی ۰۷۹۴۶۲۸۴۶۱ مربوط به خودرو وانت پیکان تیپ ۱۶۰۰ رنگ سفید روغنی مدل سال ۷۹ به شماره پلاک ۳۶ ایران ۸۴۲ م ۱۹ به شماره موتور ۱۱۵۱۷۹۱۰۸۷۵ و شماره شاسی ۷۹۹۱۱۷۱۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری پژو تیپ آریان ۲۰۶ رنگ سفید-روغنی سال ۱۳۹۱ به شماره شهربانی ۲۵ د ۳۲۳ ایران ۷۴ و شماره موتور ۱۵۵۹۰۰۰۴۹۲۹ و شماره شاسی NAAP41FD6CJ607922 به مالکیت رضا توزنده جانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

آگهی مفقودی
پروانه اشتغال به کار مهندسی تاسیسات مکانیکی ساختمان اینجانب میثم عطایی به شماره۱۵۶۳۶۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی
برگ کمپانی خودرو سواری پیکان مدل ۱۳۶۳ رنگ بژ روغنی به شماره موتور ۱۴۱۶۳۳۱۵۷۷ و شماره شاسی ۱۶۲۲۹۲۰۸ و شماره انتظامی ۵۶۶ ل ۱۴ ایران ۵۵ به مالکیت حیدر علی قاسمی پیره مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

www.qudsonline.ir پایگاه خبری تحلیلی قدس آنلاین هر لحظه با شما...

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت فردوس برین الها (با مسئولیت محدود) ثبت شده به شماره ۵۷۰۸۶ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۸۹۴۶۲
بدین وسیله در اجرای ماده ۹ اساسنامه شرکت از کلیه شرکا دعوت مینماید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۱ در محل دفتر مرکزی شرکت واقع در مشهد مقدس، خیابان امام رضا(ع)، نبش امام رضا (ع) ۸، ساختمان هتل فردوس منعقد میگردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه :
۱- استماع گزارش هیئت مدیره و قرائت گزارش حسابرس مستقل
۲- بررسی و تصویب صورتهای مالی و ترازنامه و حساب سود و زیان و صورت جریان وجه نقد شرکت مربوط به سال مالی منتهی به اسفند ۱۴۰۰
۳- انتخاب روزنامه کثیر الانتشار جهت درج هرگونه آگهی دعوت شرکاء و یا مدیران برای انعقاد جلسات انواع مجامع و هیئت مدیره
۴- تصویب معاملات مشمول ماده ۱۲۹ قانون تجارت
۵- سایر موارد
سارا شریعتی ساروی - مدیر عامل

مناقصه عمومی یک /دو مرحله ای-فراخوان
دهیاری سراب کوشک نیشابور در نظر دارد فراخوان آسفالت به شماره (سیستمی) ۲۰۰۱۰۹۵۷۲۳۰۰۰۰۰۵ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار کند.
تمامی مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای تمامی صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورد.
مواعد زمانی:
- تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹
- مهلت دریافت اسناد فراخوان: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴
- مهلت ارسال پیشنهادات: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶
- زمان بازگشایی پاکت ها: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار: ضمانت نامه بانکی مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
اطلاعات تماس و نشانی دستگاه: نیشابور -بخش مرکزی-دهیاری سراب کوشک - ۰۹۱۵۴۸۰۹۹۸۹
سینا زینلی- دهیار روستای سرآب کوشک نیشابور